

## ریشه‌های قیام حارث بن سُرَیج و نتایج آن

محسن بهشتی سرشت\* / محمدمحمدپور\*\*

### چکیده

امویان در طول حکومت خود در خراسان با خصلت نژاد پرستانه خود تبعیض‌هایی بر ضد موالی و گروه عرب همفکر با آنها روا داشته و بار سنگین انواع مختلف مالیات‌ها را بر دوش آنها می‌گذاشتند. نتیجه‌چنین سیاستی، از یکسو آشفته و وخیم تر کردن اوضاع اقتصادی آنها و از سوی دیگر مشارکت آنها در واکنش‌های تند منطقه‌ای بر ضد امویان بود. یکی از این واکنش‌ها قیام حارث بن سُرَیج بود. این قیام نه تنها از مهم‌ترین قیام‌هایی بود که توانسته بود پایه‌های رژیم اموی را در خراسان سست کند بلکه مقدمه‌ای شد برای قیام ابومسلم خراسانی؛ وی توانست با تجربیات به‌دست آمده از این قیام، پایه‌های سست‌شده رژیم اموی را فرو بریزد. این مقاله درصدد است تا علل، فرایند و نتایج قیام حارث بن سُرَیج را در خراسان بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: امویان، حارث بن سُرَیج، قیام، ابومسلم خراسانی، اوضاع اقتصادی.

## مقدمه

با شکل‌گیری حاکمیت امویان در خراسان، ناهنجاری‌هایی در منطقه خراسان رواج یافت. بیشتر حکمرانان اموی خراسان با خوی و خصلت منفعت‌طلبانه و نژادپرستانه خود، غیرعرب‌ها و تازه‌مسلمانان را پست شمرده و با وضع انواع گوناگون مالیات‌ها بر دوش آنها از لحاظ اقتصادی به آنها ستم روا می‌داشتند، از این رو وضعیت اقتصادی آنها روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شد. رواج سیاست تبعیض طبقاتی از طرف حکمرانان اموی نسبت به تازه‌مسلمانان، موجب ظهور اصلاح‌گرانی در منطقه خراسان شد. آنها با گرایش متعادل از طریق رایزنی با برخی از حکمرانان و خلفای اموی برای حل مشکلات اقتصادی تازه‌مسلمانان تلاش می‌کردند، ولی تلاش‌های آن اصلاح‌گران بجز در دوره کوتاه‌مدت خلافت عمر بن عبدالعزیز به ثمر ننشست؛ زیرا کلیت حاکمیت اموی بجز افراد معدودی، مانند عمر بن عبدالعزیز، غرق در فساد بودند، و از مواضع خود در خصوص تازه‌مسلمانان کوتاه نمی‌آمدند. در نتیجه چنین سیاست غلط و تبعیض‌آمیزی بود که قیام بزرگی توسط شخصی به نام حارث بن سریج بر ضد حاکمیت اموی شکل گرفت. مقاله حاضر، ضمن بررسی ماهیت این قیام به روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به سؤال‌های مهمی، چون علل و عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شکل‌گیری آن قیام، قلمرو و گسترش آن و نیز بیان نتایج و دستاوردهای آن قیام می‌باشد.

## شخصیت حارث بن سریج

با توجه به اینکه گزارش‌های شفافی از زندگانی اولیه حارث بن سریج در منابع وجود ندارد، ولی برخی نسب‌شناسان نسب وی را به مجاشع بن دارم، از تیره‌های قبیله تمیم می‌رسانند که در نجد ساکن بودند (هشام کلبی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۹۴-۱۹۵). ظاهراً آنها بعد از مهاجرت به ایران در یکی از روستاهای اصفهان به نام سریج که سمعانی از آن نام برده (سمعانی، ۱۳۸۲ق، ص ۷)، اقامت گزیدند. احتمال می‌رود سریج بیشتر برای لقب پدر حارث به کار برده می‌شده، چون نام پدر وی عمیر نیز ذکر شده است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۵۸). بر اساس گزارش برخی از محققان پدر حارث جزء افراد متمول بصره بوده و منزل بزرگی داشته و سالیانه هفتصد درهم از حکومت مقررری دریافت می‌کرده است (chleifer, p. 224). به نظر می‌رسد وی و افراد قبیله‌اش در جریان مهاجرت‌های اعراب به ایران وارد منطقه اصفهان شدند. گزارش‌های برخی از منابع نیز به حضور تعدادی از قبایل عرب در روستاهای اصفهان اشاره دارد. چنان‌که یعقوبی گزارش می‌دهد اعراب موجود در اصفهان که در میان آنها قبیله تمیم از شهر بصره نیز به چشم می‌خورد بیشتر در روستاهای آنجا ساکن بودند و در خود شهر اعراب محدودی به چشم می‌خورده است (یعقوبی، ۱۴۲۲ق، ص ۸۶-۸۷). گزارش مهم دیگری که حضور

افراد قبیله تمیم را در برخی از روستاهای اصفهان تأیید می‌کند گزارش حسن بن محمد بن حسن قمی نویسنده تاریخ قم مبنی بر شرکت تعدادی از افراد قبیله تمیم ساکن در روستاهای اصفهان در شورش ابن اشعث علیه حجاج بن یوسف ثقفی است (قمی، ۱۳۱۳، ص ۲۶۴). ابن اثیر نیز گزارش می‌دهد که افراد قبیله تمیم بعد از شکست شورش ابن اشعث در سال ۸۵ق همراه قتیبه بن مسلم باهلی، حاکم خراسان برای پیگیری فتوحات به سرزمین ماوراءالنهر مهاجرت کردند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۴۹۵). هرچند در منابع گزارش شفافی از حارث تا قبل از سال ۱۱۰ق وجود ندارد، اما گسترش فتوحات در ماوراءالنهر بعد از شروع حکمرانی قتیبه بن مسلم در خراسان (قلقشندی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۳۵)، و نیز گزارش طبری مبنی بر حضور شجاعانه وی و سواران قبیله اش از تمیم در جنگ‌های فتوحات در سال ۱۱۰ق در بیکند و بخارا، (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۵۹)، این فرض را در ذهن تقویت می‌سازد که شاید وی نیز جزء آن دسته از مردان قبیله تمیم باشد که بعد از شکست شورش ابن اشعث همراه قتیبه برای پیگیری فتوحات به ماوراءالنهر آمده باشد. حارث در فتوحات رشادت‌های زیادی به خرج داد؛ زیرا وقتی دشمن آب را به سوی لشکریان اسلام بست وی خطاب به آنها گفت: «مرگ با شمشیر در قیاس با مرگ با تشنگی، اجر عظیمی نزد خداوند دارد» (ابن مسکویه، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۴۴). و با این جمله، آنها دشمن را عقب زده و به آب دست یافتند.

اخبار مربوط به حارث پس از ۱۱۰ق گسسته است، سپس در سال ۱۱۶ق با شورش علیه حاکمیت امویان بار دیگر در خراسان آشکار می‌شود. او با مشاهده ظلم و ستم امویان علیه طبقات پایین، اعم از عرب و عجم، لباس سیاه پوشید و پرچم‌هایش را سیاه و علیه ظلم حاکم در جامعه خراسان قیام کرد و بر بیشتر شهرهای خراسان از جوزجان تا مرو مسلط شد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۹۵). احتمال می‌رود سابقه شرکت وی و افراد قبیله اش تمیم در قیام‌های ضد حکومت، مانند قیام عبدالرحمن بن اشعث علیه حجاج بن یوسف در شکل‌گیری این قیام بی‌تأثیر نبوده است.

### علل قیام حارث بن سُرَیج

#### الف - ماهیت غیردینی حاکمیت امویان

زمینه‌های شکل‌گیری این قیام مهم را ابتدا باید در ماهیت غیردینی حاکمیت امویان جست‌وجو کرد؛ زیرا زمینه شکل‌گیری حاکمیت آنها نه با تکیه بر عنصر دین، بلکه به وسیله زور و شمشیر و حیل‌های سیاسی بود، در حالی که پیش از آنها برای تصاحب قدرت رسماً از زور استفاده نشده بود. معاویه خود تصریح می‌کرد که خلافت را نه با محبت و دوستی مردم و نه رضایت آنها از حکومت او، بلکه با شمشیر به دست آورده است (ابن عبدربه، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۸۱). در عملکرد حاکمیت امویان مواردی،

مانند سهل‌انگاری دینی، فساد اخلاقی حاکمان، عرب‌سالاری و احیای ارزش‌های جاهلی (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۲-۱۴) موج می‌زد. شخص یزیدبن معاویه نمونه بارزی بود که چنین ویژگی‌هایی داشت؛ وی به سگ‌بازی و شراب‌خواری معروف بود (یعقوبی، ۱۹۹۳م، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۳۲). بنابراین، رفتارهای غیراسلامی حاکمان اموی واکنش‌های زیادی از طرف مسلمانان از بدو تأسیس حاکمیتشان علیه آنها به وجود آورد که از نمونه‌های بارز آن می‌توان به قیام حجرین عدی در دوران معاویه (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۲۰۸) و قیام امام حسین علیه السلام در دوره یزیدبن معاویه (دینوری، ۱۳۶۳، ص ۲۴۵) اشاره کرد که توانست امویان را رسوا کند. در حقیقت، دعوت حارث در ادامه قیام‌های شکل‌گرفته علیه امویان و بر خلاف ایدئولوژی‌های حاکمیت اموی، بر پایه عمل به کتاب خدا و سنت رسول خدا و بیعت با کسی بود که از رضایت مردم بهره‌مند بود (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۲۶). در آن زمان برای بسیاری از قیام‌هایی که علیه امویان صورت می‌گرفت عمل به کتاب خدا و سنت رسول خدا از مطالبات اصلی مردم به حساب می‌آمد؛ زیرا امویان به بی‌دینی در میان مسلمانان شهره بودند. حارث نیز از این مسئله استفاده کرد و از مهم‌ترین علل قیام وی به حساب می‌آمد؛ چنان‌که بسیاری از مردم که مورد ظلم و ستم امویان قرار گرفته بودند، از وی حمایت کردند (طبری، ۱۳۸۷ق، ص ۴۲۹-۴۳۰).

حارث با تأکید خود بر اجرای دستورات الهی و کتاب خدا، در حقیقت درصدد آن بود که پاسخ مناسبی به خواست‌های مردم مسلمان بدهد و درواقع، اظهار انگیزه دینی از طرف او برای نفی دین‌داری خلفای اموی بود.

### ب - اختلافات طبقاتی در جامعه خراسان

زمینه‌های شکل‌گیری این قیام مهم را ابتدا باید در اختلافات قبایل عرب ساکن در خراسان جست‌وجو کرد. خراسان یکی از مراکز مهمی بود که قبایل بی‌شماری از اعراب را درون خود جای داده بود. خود این اعراب در خراسان از لحاظ اقتصادی به دو گروه حاکم و محکوم، متمایز شده بودند. در اینجا ابتدا گروه حاکم بررسی شده و سپس به گروه محکوم پرداخته خواهد شد.

۱. گروه حاکم: اینها سران و اشراف قبایل مهم بودند که شامل قبایلی، مانند مضر (شمالی)، ازد (یمنی یا جنوبی)، تیم، بکر، ربیع و قیس بودند. اینها از قبایل مهمی بودند که در فتح خراسان نقش مهمی را ایفا کرده و املاک و زمین‌های مهمی در خراسان داشتند. گروه حاکم همانند سیرت قبیلگی خود در شبه جزیره عربستان، اختلافات خود را به خراسان نیز آورده بودند، به‌گونه‌ای که حتی اگر با فارس و ترک هم نمی‌جنگیدند بین خودشان درگیری به‌وجود می‌آمد (Wellhausen, 1963, p. 886-887).

دشمنی این گروه از اعراب با هم بیشتر به سبب به‌دست آوردن ثروت و قدرت و غنایم بیشتر در خراسان بود. نفوذ و اقتدار این قبایل از اعراب به‌گونه‌ای بود که حکمرانی خراسان نیز در دستان این قبایل دست به‌دست شده و هر کسی که حاکم خراسان می‌شد سعی می‌کرد حمایت هریک از این قبایل را به‌دست آورد، چنان‌که وکیع بن اسود و مهلب بن اسی صفره که از حاکمان خراسان بودند، از قبیلهٔ یمنی‌ها حمایت می‌کردند. این مسئله باعث شد تا مردم خراسان از آنها رویگردان شوند (یعقوبی، ۱۹۹۳ق، ج ۲، ص ۲۹۵). تعصب قبیله‌گی در خراسان چنان شدت داشت که نصر بن سیرک که یکی از حکام به‌اصطلاح اصلاح‌گر اموی در خراسان قلمداد می‌شد، نتوانست آن را از خود دور کند، به‌طوری که طبری می‌گوید در طول مدت چهار سال از حکومت وی بجز مضریان کسی از قبیلهٔ ربیع یا یمنیان هیچ پستی در کار حکومت نداشت (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۵۷). ناگفته نماند که سیاست‌های این گروه از اعراب در خراسان توسط یکی از طبقات مهم جامعه ایران که میراث دوران باستان بود، حمایت می‌شد. این طبقهٔ مهم دهقانان بودند که به‌علت عدم انگیزهٔ مقاومت و نیز حفظ جایگاه اجتماعی و امتیازهای شخصی و نیازشان به اعراب به سرعت راه مسالمت با مسلمانان را در پیش گرفته و برخی از آنها نیز داوطلبانه برای تسلیم مناطق خود پا پیش گذاشتند. چنان‌که بلاذری گزارش می‌دهد مرزبان طوس در سال ۲۹ق به والی بصره و کوفه نامه نوشت و آن دو را به خراسان فراخواند (بلاذری، ۱۹۸۸م، ص ۳۲۶).

البته اعراب نیز در به‌دست آوردن مالیات‌های گران و چپاول زمین‌ها و غارت روستاهای خراسان به این گروه نیاز داشتند. این گروه از اعراب پس از استقرار در خراسان دریافتند که زندگی و عیش و نوش بهتر در تصاحب اراضی است، از این‌رو، هر کدام از اشراف و سران قبایل که به قدرت می‌رسیدند، سعی می‌کردند با دهقانان ایرانی ارتباط برقرار کرده و از نفوذ آنان برای تصاحب زمین‌های کشاورزی در خراسان که رونق فراوانی داشت، بهره می‌بردند. بنابراین، اشراف عرب همراه دهقانان ایرانی گروه جدیدی از اشرافیت زمین‌دار را تشکیل می‌دادند. این گروه در پی توسعه‌طلبی بیشتری بودند تا از غنایم سرزمین‌های مختلف بهره‌مند شده و زمین‌های زیادی را تصاحب کنند. آنها خود به کشاورزی نمی‌پرداختند و به‌طور معمول اسرایی را که در جنگ‌های فتوحات می‌گرفتند به‌عنوان برده در زمین‌های کشاورزی خود به‌کار می‌گماشتند (فشاهی، ۱۳۵۸، ص ۵۶). همچنین آنها از مالیات معاف بودند (الخطیب، ۱۳۷۸، ص ۷۵). تقریباً هر کدام از حکمرانانی که در خراسان بودند بجز افراد معدودی، از نگرش‌ها و رفتارهایی که از این گروه یاد شد، حمایت می‌کردند.

۲. قبایل ضعیف: در کنار این قبایل و اشراف عرب، گروه دیگری از اعراب در خراسان ساکن بودند که از قبایل ضعیف و یا عضو پست قبایل اعراب شمرده می‌شدند. آنها به‌سبب پایگاه اجتماعی پایین

ارتباط کمتری با بدنه حکومت امویان در خراسان داشتند. آنها با موالی در آمیخته و در زمین‌هایی که در آغاز فتوحات خراسان تصاحب کرده بودند یا از طرف حکومت به آنها بخشیده شده بودند، کشاورزی می‌کردند و بار سنگین مالیات نیز بر دوش این گروه قرار داشت. البته می‌توان گفت که آنها برخلاف گروه اشراف عرب، جزء آن دسته از اعرابی بودند که به اصول اساسی اسلام عمل کرده و طرفدار اجرای عدالت بودند.

همان‌طور که دهقانان ایرانی در کنار طبقه نزدیک به اشراف عرب قرار داشتند، در کنار این گروه از اعراب نیز موالی ایرانی بودند که در حقیقت، جزء همفکران آنها شمرده می‌شدند. موالی به نومسلمانان غیرعربی اطلاق می‌شد که به وسیله مسلمان شدن از قید بندگی رها می‌شدند. آنها در حقیقت، جزء شهروندان درجه دوم بودند. در زمان بنی‌امیه اعراب خود را بالاتر از آنها تصور می‌کردند و به غیر اعراب می‌گفتند ما نه تنها شما را از قید بندگی و اسارت آزاد کردیم، بلکه از پلیدی و شرک نیز نجات داده و مسلمان نمودیم و همین کافی است که از شما برتر باشیم. ازدواج اعراب با آنها به‌طور مستقیم صورت نمی‌گرفت و اگر کسی می‌خواست با موالی ازدواج کند باید از قبیله‌ای که موالی به آنها وابسته بود، اجازه می‌گرفت و اگر این کار را نمی‌کرد ازدواج وی با آن موالی به خودی خود منسوخ بود (ابن عبد ربه، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۴). گرفتن جزیه از آنها و فرستادن آنها در فتوحات بدون هیچ مواجهه‌ای بر وضعیت بد اقتصادی آنها می‌افزود، به‌طوری که آنها از نظر اقتصادی در وضعیت بسیار وخیمی قرار داشتند، زیرا هم مجبور به پرداخت مالیات خراج بوده و هم ناچار می‌بایست جزیه پرداخت می‌کردند. بنابراین، موالی با مشاهده جنگ و جدال و اختلافات بین قبایل مختلف عرب در خراسان که فقط در پی به‌دست آوردن ثروت و غنیمت بودند نه آبادانی، با برخی از قبایل عرب که با بدنه خلافت و حکومت اشرافیت قبیله‌ای ارتباط کمتری داشتند، در جهت مخالفت با خلافت و حکومت امویان در خراسان متحد شدند (اشپولر، ۱۳۷۳، ص ۳۹ و ۱۳).

### ج. دریافت مالیات‌های غیر شرعی

خلفای اموی و حاکمان ایشان برای افزایش درآمد خود به انواع بهانه‌ها، مالیات می‌گرفتند. از آنجاکه این مالیات‌ها هیچ تناسب و تطابقی با قوانین و احکام اسلامی نداشت، از آنها به مالیات‌های غیر شرعی و غیر قانونی تعبیر می‌شود. نامه عمر بن عبدالعزیز به عاملش عبدالحمید بن عبدالرحمن در کوفه، بیان‌کننده تعداد دریافت انواع مالیات‌های غیر شرعی و غیر قانونی است. مالیات‌هایی که عمر بن عبدالعزیز در نامه‌اش دریافت آنها را ممنوع کرد، عبارت بودند از: مزد ضرایب سکه، هدایای اعیان نوروز و مهرگان، بهای کاغذ، مزد عروسی، کرایه خانه و جزیه از نومسلمانان (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۵۶۹). علاوه بر

این، باید خرج قلم و دوات، بیگاری، دریافت مکس (مالیات بازرگانی)، مردم، هزینه اقامت سپاهیان را اضافه کرد. دریافت این مالیات‌ها مردم را به مراتب بیش از مالیات‌های قدیمی، مانند جزیه و خراج در مشقت قرار می‌داد. معاویه را باید بنیانگذار مالیات‌های غیرشرعی و غیرقانونی دانست، زیرا وی نخستین شخصی بود که ایرانیان را به تقلید از شاهان ساسانی به پرداخت هدایای اعیاد نوروز و مهرگان مجبور کرد تا جایی که یکی از حکام او به نام عبدالرحمن بن ابی‌بکر هزار هزار هدیه نوروز و مهرگان برای او فرستاد (یعقوبی، ۱۹۹۳ق، ج ۲، ص ۲۱۸). دریافت جزیه از نومسلمانان از مهم‌ترین مالیات‌های غیرشرعی بود که در دوره امویان بسیار رواج داشت و حکام اموی آن مالیات را به هر روشی که ممکن بود از نومسلمانان دریافت می‌کردند، چنان‌که حجاج بن یوسف با دریافت جزیه از نومسلمانان بر مقدار آنها نیز افزود (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۶۲).

با توجه به کاربرد بیشتر اقتصاد کشاورزی در مقایسه با سایر زیربنای اقتصادی جامعه خراسان در آن عصر، بیشتر مالیات‌های جزیه از نومسلمانان روستایی دریافت می‌شد، از این‌رو، آنها برای فرار از حقرات و پرداخت جزیه از روستاها به شهرها روی آوردند. وقتی این خبر به گوش حجاج رسید به عاملانش دستور داد تا نومسلمانان مهاجر را به روستاهایشان برگردانند، از این‌رو، روستاییان وقتی که ابن‌شعث قیام کرد او را همراهی کردند (همان).

حکومت مرکزی امویان در خراسان سعی داشت سهم بیشتری از عواید آن سرزمین را که به ثروتمندی شهره بود به دست بیاورد (نادری، ۱۳۸۴، ص ۳۸). طبری در این باره گزارش می‌دهد که عبدالرحمن بن زیاد عامل معاویه در خراسان هنگام برگشت از خراسان گفت: «به اندازه‌ای مال آورده‌ام که تا صد سال و هر روز هزار درهم خرج کنم، مرا بس است.» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۱۶) و نیز گزارش دیگری از طبری درباره وضعیت مالیات‌های خراسان وجود دارد که نشان‌دهنده دریافت غیرقانونی آنهاست. وی می‌گوید که در زمان نصر بن سیار سی هزار نومسلمان جزیه می‌پرداختند، درحالی‌که هشتاد هزار ذمی اصلاً جزیه نمی‌پرداختند، زیرا دهقانان مسئول جمع‌آوری مالیات‌ها بودند و بهرام سیس از دهقانانی بود که برای دریافت مالیات‌ها ظلم بسیاری بر مسلمانیان روا می‌داشت (همان، ج ۷، ص ۲۱).

یکی دیگر از کارهای غیرقانونی امویان تأمین هزینه سپاه بود که قتیبه بن مسلم از این شیوه در خراسان و ماوراءالنهر بسیار بهره می‌برد. وی از مردم مناطق مفتوحه می‌خواست که علاوه بر مالیات‌های مقرر، هزینه سپاه را هم تأمین کنند. این مسئله فشار زیادی بر مردم می‌گذاشت (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۵۴۲-۵۴۵).

برخی از محققان معتقدند که خلفای اموی برای توجیه اعمال خود در افزایش مالیات‌های اهل ذمه

و موالی و کسب درآمد بیشتر، مسئله «مفتوح‌العنوه» بودن بعضی از نقاط را مطرح می‌کردند. مفتوح‌العنوه یعنی زمین‌هایی که با زور شمشیر از دست کفار خارج شود به‌عنوان غنیمت جنگی به مسلمانان تعلق می‌گیرد، چنان‌که زمان پیامبر وقتی ایشان کفار را شکست می‌دادند اموالشان را به‌عنوان غنیمت جنگی میان سپاهیان تقسیم می‌کردند یا زمین‌های متصرفی را به اهالی واگذار کرده و از آنها خراج می‌گرفتند، مانند زمین‌های منطقه خیبر (خسروی، ۱۳۸۰، ص ۸۷). آنان برای اثبات عمل خود به روایات و مستندات هرچند ضعیف و غیرقابل اطمینان تمسک کرده و در صورت اختلاف روایات درباره یک مکان، روایاتی را ترجیح می‌دادند که بر مفتوح‌العنوه بودن آن دلالت داشت (اجتهادی، ۱۳۶۳، ص ۱۹۴).

### د- وضعیت وخیم کشاورزان در منطقه خراسان

از آنجاکه بیشتر درآمد مردم خراسان از زمین‌داری و کشاورزی بود (دنت، ۱۳۵۸ق، ص ۱۶۷). و از سوی دیگر، بیشتر کشاورزان در روستاها ساکن بودند، از این‌رو سنگینی بیشتر مالیات‌های غیرشرعی که در خزانه حکام اموی انباشته می‌شد، بر دوش آنها بود. در نتیجه، زمین‌های کشاورزی آنها به علت پرداخت مالیات‌های حکومتی از بین می‌رفت، همچنان‌که شغل آنها تغییر یافته و ناگزیر در شهرها و روستاها به پیشه‌وری می‌پرداختند. ظلم و ستمی که به این طبقه وارد می‌شد اعتراض آنها را در پی داشت، از این‌رو اصلاح‌گران و انقلابیون برای اصلاح جامعه از اعتراض و واکنش آنها بهره می‌بردند. به هر حال آنها در اواخر حکومت ساسانیان در وضعیت ناپه‌نجاری به سر برده و منتظر ظهور منجی دیگری بودند که آنها را نجات داده و قدری از مشکلات آنها بکاهد. با ورود اسلام به منطقه خراسان آنها آن منجی را در اندیشه اسلامی یافتند و علت پذیرش اسلام از سوی آنها به سبب اصول عادلانه اجتماعی و اقتصادی اسلام بود که با اجرای آن می‌توانستند از ستم کهن طبقاتی گذشته رهایی یابند. بنابراین، اسلام را با آغوش باز پذیرا شدند، چنان‌که در فتوحات خراسان، مقاومت شدید اهالی بومی را در برابر اعراب گزارش نشده و بیشتر شهرها با صلح تصرف شدند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ص ۳۳۷-۳۳۹). اما کسانی که اصول اسلامی را در خراسان تبلیغ می‌کردند در عمل به آن پایبند نبودند، چنان‌که امویان با تفکر نژادپرستانه و خلق و خوی جاهلی، موالی را تحقیر می‌کردند. آنها در ظاهر مزد گرفته و در غنایم شریک بودند، ولی در حقیقت نه از مزد خبری بود و نه از غنایم (مفتخری، ۱۳۸۱، ص ۴۹). از طرف دیگر، دهقانان ایرانی که خود صاحبان اراضی بودند با گرفتن مالیات‌های سنگین از توده کشاورزان و صاحبان حرفه‌ها، بر آنها ستم روا می‌داشتند، زیرا آنها با اعراب قرارداد بسته بودند که در سال مقدار معینی به آنها خراج بپردازند، از این‌رو می‌خواستند تا آنچه را به عرب‌ها می‌دهند دو برابر از



توده‌ها بگیرند و پس از اینکه سهم عرب‌ها را از درآمدهای هنگفت که عبارت از باج و خراج و جزیه و مالیات‌های دیگر بود، می‌دادند بقیه را به نفع خود ضبط می‌کردند (دنت، ۱۳۴۰، ص ۱۸۳-۱۸۷). اگرچه برخی از خلفای اموی مانند عمر بن عبدالعزیز سعی کرد با انتخاب فرد صالحی مانند نعیم بن عبدالرحمن برای حکمرانی خراسان از ستم‌های مالیاتی که بر این طبقه و طبقات دیگر وارد می‌شد بکاهد (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۵۶)، اما از آنجا که تمام این نظام فاسد بود نمی‌توانست معدود اصلاح‌گرانی، مثل عمر بن عبدالعزیز را تحمل کند، به همین علت بعد از مرگش کسی اصلاحات او را پی نگرفت.

بنابراین، توده کشاورزان و صاحبان حرفه‌های دیگر که در خراسان ساکن بودند، با دیدن این روش غیر اسلامی امویان و برخورد ظالمانه آنها با موالی در خراسان، اطراف کسانی که اسلام واقعی را تبلیغ و علیه امویان در خراسان قیام می‌کردند، جمع می‌شدند. همچنین در این راه، آن گروه از اعراب که به کشاورزی روی آورده و جزء طبقات پایین بودند و مانند موالی از آنها مالیات‌های سنگین دریافت می‌شد، نومسلمانان را همراهی می‌کردند. البته می‌توان ادعا کرد که چون برخی از آنها بر اساس اصول اسلامی زندگی می‌کردند و به منظور رعایت اصول اصیل اسلامی راه خود را از قبایل مقتدر اعراب جدا کرده بودند. علاوه بر این، آنها چون از اهداف واقعی اسلام که یکی ایجاد جامعه برابر از لحاظ اقتصادی بود، اطلاع داشتند، نمی‌توانستند نظام حکومت امویان را که بر پایه‌های تضاد طبقاتی شکل گرفته بود، تحمل کنند، از این رو در قیام‌هایی که علیه آنها صورت می‌گرفت شرکت می‌کردند (ابن خیاط، ۱۴۱۵ق، ص ۲۵۳).

### ه- ناامیدی از اصلاحات

در نتیجه بی‌عدالتی‌های حکام عرب و دهقانان ایرانی بر ضد تازه‌مسلمانان از طریق دریافت مالیات‌های سنگین، برخی از اصلاح‌گرانی که درصدد کاهش درد و رنج طبقات پایین بودند، از طریق گفت‌وگو با برخی از حکام اموی تلاش کردند از فشارهای اقتصادی بر ضد این طبقات بکاهند. اولین تکاپوهای این اصلاح‌گران در دوران حکومت عمر بن عبدالعزیز، یکی از حکام عادل و اصلاح‌گر اموی مشاهده می‌شود. یکی از این افراد به نام ابوصیداء که از موالی بود، به دربار عمر بن عبدالعزیز رفت و وضعیت نامساعد نومسلمانان خراسان را بازگو کرد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۵۹۲).

هرچند عمر بن عبدالعزیز خدماتی به نفع طبقات پایین در خراسان انجام داد، ولی بعد از مرگ وی اقدامات وی پیگیری نشد، همچنان‌که تکاپوی اصلاح‌گران متوقف شد. البته با شروع حکمرانی اشرس بن عبدالله در خراسان تلاش‌های اصلاح‌گران درباره شروع شد که در رأس اصلاح‌گران ابوصیداء و ثابت بن قطنه قرار داشتند (گردیزی، ۱۳۶۳، ص ۲۵۷).

وقتی که اشرس بن عبدالله در سال ۱۰۹ق به حکمرانی خراسان رسید اعلام کرد که می‌خواهد سیاست مالی عمر بن عبدالعزیز را پیاده کند (همان) و اندکی بعد در مقدار مالیات‌ها و شیوه گردآوری آنها تجدیدنظر کرد. او در آغاز کارش از ابوصیداء و ثابت بن قطنه کمک خواست. ابوصیداء مردم سمرقند و اطراف آن را به اسلام دعوت کرد و اعلام نمود که اگر اسلام بیاورند از جزیه معاف می‌شوند. مردم برای فرار از جزیه، به اسلام روی آوردند. البته استقبال مردم سمرقند از این پیشنهاد باعث شد که غوزک که یکی از دهقانان سمرقند بود، به اشرس نامه بنویسد که خراج کاهش یافته است و در پی این نامه، حرکت نیروهای ضد اصلاح شروع شد و اشرس در مرحله اول به ابن ابی‌عمرطه، عامل خراج نوشت:

خراج نیروی مالی مسلمانان است، به من خبر رسیده است که مردم سغد و سایرین از روی رضا به اسلام نگرویده‌اند، بلکه برای فرار از جزیه به اسلام گرویده‌اند. نگاه کن ببین هرکسی که ختنه کرده و واجبات دینی را انجام می‌دهد و سوره‌ای از قرآن را می‌تواند بخواند خراج و جزیه را از وی بردار (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۱۴۸).

در مرحله بعد اشرس بن ابی‌عمرطه را از مسئولیت خراج برداشت و هانی بن هانی را به جای وی مسئول امر خراج کرد. ابوصیداء هانی را از گرفتن جزیه از مسلمانان منع کرد، همچنان‌که خود ابن هانی نیز به اشرس نوشت که اینان اسلام آورده و مسجدها برپا کرده‌اند. دهقانان بخارا در ادامه زیاد خواهی‌های خود نزد اشرس آمده و گفتند از چه کسی خراج بگیریم، در حالی‌که همه مردم مسلمان شده‌اند. بنابراین، اشرس در آخرین مرحله به هانی نوشت که خراج را مثل سابق از کسانی که قبلاً می‌گرفته‌اید، بگیرید. آنان هم جزیه را مثل سابق بر مسلمانان برقرار کردند. مسلمانان سمرقند که جمعیت آنها بالغ بر هفت هزار نفر بود، در اعتراض به این سیاست از شهر رفتند و در هفت فرسنگی سمرقند ساکن شدند و ابوصیداء و گروهی دیگر از اصلاح‌طلبان به آنها پیوستند و مجسّرین مزاحم که از طرف اشرس مسئول جنگ با آنها شده بود به سراغ آنها آمد و ابوصیداء را با گروه دیگری دستگیر کرد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۵۶).

بدین‌سان بار دیگر توطئه‌های اشراف عرب و دهقانان ایرانی علیه مبارزان و اصلاح‌طلبان به پیروزی رسید و دیگر راهی برای جلوگیری از شکل‌گیری انقلاب مسلحانه بر ضد رژیم اموی که رهبری آن در دست یکی از معترضان تندرو به نام حارث بن سریج بود، باقی نماند.

### فرایند قیام حارث بن سریج

در چنین شرایطی که یک بحران اقتصادی که بر اثر عملکرد بد حاکمان اموی در خراسان پدید آمده بود، اندیشه مرجئه (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۳۹؛ ابن خیاط، ۱۴۱۵ق، ص ۲۸۷-۲۸۸) که خواهان

استفادهٔ مسلمانان از همه حقوق مسلمانی از جمله معافیت مالیات جزیه بود، رشد می‌کرد، چراکه آنها ایمان با شهادتین را برای مسلمان شدن یک فرد کافی دانسته و بر این باور بودند که ایمان ربطی به عمل ندارد، از این رو دریافت جزیه را از تازه‌مسلمانان جایز نمی‌دانستند، چنان‌که از جمله دلایل اصلی حضور آنها در شورش ابن‌شعث علیه حجاج بن یوسف، دریافت ناعادلانه مالیات جزیه از تازه‌مسلمانان توسط حجاج بن یوسف گزارش شده است (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۶۱).

سردمداران این اندیشه در خراسان مثل ابوصیاء ابتدا در پی اصلاحاتی مانند کاهش بار مالیاتی تازه‌مسلمانان بوده و برای رسیدن به این خواسته سعی می‌کردند از طریق همراهی و رایزنی با برخی از حکام، این عمل را به سرانجام برسانند، ولی از آنجاکه حاکمیت امویان در خراسان از دریافت مالیات‌های سنگین از مردم خراسان کوتاه نیامد آنها نتوانستند راه به جایی ببرند و اصلاحات از درون شکست خورد، در نتیجه، برخی از سردمداران تندرو مرجئه، مانند حارث بن سُرَیج انقلاب مسلحانه را پیش گرفت و درصدد تغییر بنیادی حاکمیت برآمد.

مهم‌ترین دلیلی که باعث شده قیام حارث را به فرقه مرجئه نسبت دهند ارتباط وی با جهم بن صفوان مرجئی است، به طوری که جهم بن صفوان از قیام وی حمایت می‌کرد و حارث نیز در اختلافاتی که در فرایند قیام بین او و نصر اتفاق می‌افتاد، جهم را به‌عنوان حکم انتخاب می‌کرد. می‌توان گفت که جهم بن صفوان به نوعی رهبر معنوی قیام را به عهده داشت. وی برای انتشار اهداف انقلاب به مردم، فعال بود. یکی از اصول کلی انقلاب، مساوات بین همهٔ ملت‌هایی که به اسلام گرویده بودند. دیگری برداشتن جزیه از تازه‌مسلمانان بود و همچنین سهم بودن ایرانیان مسلمان در اموال و عطایای بیت‌المال را هم دربرمی‌گرفت (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۷). دلیل دیگری که نشانهٔ گروش حارث به مرجئه است، شعر نصرین سیار در خطاب به وی است. او در شعری خطاب به حارث و لشکریانش آنها را مرجئی‌مذهب و مذهب مرجئه را هم شریک مشرکان دانسته که درصدد ضربه زدن به اسلام اصیل است:

إرجاؤکم لزمکم و الشرک فی قرن فأنتم اهل اشراک و مرجونا

لا یبعد الله فی الأجدات غیرکم إذ کان دینکم بالشرک مقرون (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۰۰).

انقلاب حارث بن سُرَیج در طول حکومت عاصم بن عبدالله در سال ۱۱۶ق در خراسان شروع شد؛ درست زمانی که مردم خراسان از یک بحران اقتصادی که ناشی از ظلم و ستم‌های حکام آنجا بود، رنج می‌بردند. البته یک سال قبل از این مقطع زمانی یعنی در سال ۱۱۵ق بر اثر شدت جنگ‌های جنید بن عبدالرحمان حاکم خراسان با ترکان، کشاورزان هجرت کردند و بازرگانی دچار رکود شد و گرسنگی و قحطی سراسر خراسان را دربرگرفت تا آنجاکه قیمت یک نان خشک یک درهم شد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق،

ج ۵، ص ۱۸۱). حارث بن سریج که رهبری قیام علیه ظلم اقتصادی امویان را به عهده گرفته بود، اعلام کرد که باید حکومتی ایجاد شود که ظلم را از بین ببرد و بر قرآن و سنت مبتنی بوده و بیشتر مردم خراسان از آن رضایت داشته باشند (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۶). پس از این شعارها بود که نبردهای وی با حکام ظالم اموی در خراسان شروع شد وی پس از نبردهای متعدد با سه تن از حکام اموی، یعنی اسدبن عبدالله، عاصم بن عبدالله و نصر بن سیار در سال ۱۲۸ق با تحریک نصر بن سیار و به دست جدیع بن علی کرمانی به قتل رسید (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۳۴۲).

انقلاب حارث را هرکس با هر عقیده‌ای تأیید می‌کرد، زیرا اصولی که حارث در میان مردم اعلام کرده بود مورد قبول همه مردم بود. گردیزی نیز اهداف وی را از انقلاب چنین توصیف می‌کند: «چنان نمود که اهل ذمت را بذمت وفا کند و از مسلمانان خراج نستاند و بر کس بیداد نکند» (گردیزی، ۱۳۶۳، ص ۲۵۸). بنابراین، وی از آنجاکه اهداف خود را از انقلاب، شکل‌گیری یک جامعه عدالتخواهانه‌ای توصیف می‌کرد، بیشتر پیروانش از پیشه‌وران ورشکسته، کشاورزان فقیر و ضعفا که لباس سیاه به تن کرده و از دست اشراف عرب و دهقانان ایرانی ظلم و ستم دیده بودند، تشکیل می‌شد. وقتی نصر بن سیار حارث را متهم به گمراهی و بدعت در اسلام کرد هیچ تعللی در اراده پیروان وی پدید نیامد، زیرا انقلابیون خواستار عدالت اقتصادی و پیاده کردن احکام اسلامی در این زمینه بودند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۷۴).

از آنجاکه بحران اقتصادی در بیشتر شهرهای خراسان شکل گرفته بود، بعد از شروع انقلاب در اندخوی یکی از نواحی جوزجانان، به سرعت گسترش یافت و بلخ و فاریاب را درنوردید و به جوزجانان و طالقان و مرو رود رسید و به سوی مرو، پایتخت اصلی خراسان پیش رفت (همان، ص ۹۵). وی بجز نیشابور و مرو که در غرب خراسان قرار داشت، بر تمام شهرهای خراسان تسلط پیدا کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۵، ص ۱۸۳). انقلاب وی چنان توانمند بود که توانست در مدت دوازده سال به انتشار اهداف انقلاب در خراسان بپردازد. همچنین پیروان وی برای پیگیری اهداف انقلاب به قیام بزرگ ابومسلم خراسانی پیوستند که تکلیف حکومت امویان را در خراسان یکسره کرد. از طرف دیگر، هدف مهم انقلاب حارث بن سریج رسیدن به جامعه‌ای برابر بود که از اندیشه‌های اصیل اسلامی نشئت می‌گرفت. وی برای غارت و چپاول و رسیدن به قدرت نمی‌جنگید و در صدد انتخاب فردی از طرف بیشتر مردم برای خلافت بود که با اصلاحات نصر بن سیار که اصلاحاتی ظاهری در جهت عبور رژیم اموی از بحران‌های اقتصادی بود، هیچ‌گونه تطابقی نداشت.

## نتایج قیام

### الف - اصلاحات نصر بن سیار در خراسان

یکی از آثار مهم قیام حارث بن سریج در خراسان انجام اصلاحات مالیاتی توسط نصر بن سیار در آن

منطقه بود. وقتی هشام بن عبدالملک خلیفه اموی در سال ۱۲۰ق او را حاکم خراسان کرد، وی سعی نمود یکی از بحران‌های اصلی خراسان را که مربوط به مسئله مالیات بود حل کند، زیرا تضادهای مربوط به این مسئله کار را به انقلاب مسلحانه‌ای کشانده بود که رهبری آن را یکی از فرماندهان عرب به نام حارث بن سُرَیج بر عهده داشت. نصر سعی کرد بر خلاف حکمرانان قبلی خراسان به جای مبارزه مسلحانه با حارث از طریق اصلاحاتی که در زمینه مالیات‌ها انجام می‌دهد با وی مبارزه کند و با انجام این اصلاحات وی قصد داشت شماری از پیروان حارث را که بر اثر مالیات‌های سنگین با وی همراه شده بودند، به سمت خود بکشد. بنابراین، با در نظر گرفتن مصالح امور و برای جلب قلوب موالی و توده مردم، سخنرانی مشهوری را در جمع مردم مرو برای حذف مالیات‌های کمرشکن و اصلاحات مالیاتی خود ایراد کرد (Gibb, 1923, p.130). اصلاحات اقتصادی نصرین سیار موارد عبارت بود از:

۱. از آنجاکه قبل از وی از سی هزار مسلمان به ناحق جزیه گرفته می‌شد و هشتاد هزار اهل ذمه توسط دهقانان از پرداخت آن معاف شده بودند، وی جزیه (مالیات سرانه) را از نومسلمانان برداشت و مقرر داشت که فقط از غیرمسلمانان گرفته شود (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۲۱).

۲. نصر در مورد مالیات خراج‌ها نیز دستور داد که خراج را طبق مقدار معین ثابتی بگیرند که بر شهرها و روستاها مقرر شده بود؛ یعنی از هر چیز به اندازه معین آن و از زمین نیز به اندازه معین آن خراج ستانند. بر این اساس بود که اندازه جدیدی برای گرفتن خراج مقرر شد تا آنجاکه از همه مالکان زمین به مقدار آنچه مالک بودند، خراج گرفته می‌شد، خواه مسلمان خواه از رعایای غیرمسلمان که مطیع دولت عربی بودند.

۳. در خصوص گردآوری جزیه به این صورت مقرر شد که تا احبار یهود از یهودیان، راهبان نصارا از مسیحیان و موبدان مجوس از زرتشتیان جزیه را گرفته و تحویل دهند. بدین وسیله اهل ذمه از زورگویی در خصوص گردآوری جزیه رها شدند (ابویوسف قاضی، ۱۹۵۲م، ص ۱۲۵-۱۲۶).

خراسان در عهد نصر به درجه‌ای از رونق و شکوفایی رسید که هرگز به خود ندیده بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۵۸). البته عدم آرامش در خراسان و پریشانی اوضاع سیاسی آن دیار و از یکسو، پیدایش نیروی جدید سیاسی در خراسان (عباسیان) از سوی دیگر، اوضاع سیاسی آن سامان را بسیار پیچیده کرد و تسلط بر اوضاع و حل مشکلات آن بسیار دشوار شد و در نتیجه، فرصت لازم برای اجرای کامل سیاست اصلاحی نصرین سیار به دست نیامد.

## ب - قیام یحیی بن زید

یحیی بن زید بعد از شهادت پدرش زید بن علی در سال ۱۲۲ق مخفیانه از کوفه به خراسان آمد (مقدسی، ۱۸۹۹م، ج ۶، ص ۵۲) تا راه پدرش را ادامه دهد. وی قیامی را در خراسان علیه حاکمیت

امویان ترتیب داد تا اینکه به شهادت رسید. قیام وی در زمان ولید بن یزید بن عبدالملک شکل گرفت، از این رو ولید به حاکم کوفه دستور داد تا جسد پدر یحیی یعنی زید بن علی را از بالای دار پایین آورده و سوخته و بعد خاکسترش را در فرات بریزند (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۰۶).

در فرایند قیام یحیی بن زید در خراسان سؤال‌های چندی مطرح است: نخست، اینکه وی چرا نقطه دوردستی مانند خراسان را برای قیام خود برگزیده بود؟ دوم اینکه چرا قیام وی بر خلاف قیام حارث بن سریج در مدت کوتاهی، حدود یک سال سرکوب شد؟

در پاسخ به سؤال اول باید گفت که از قدیم‌الایام گرایش‌های شیعی در بین مردم خراسان وجود داشته چنان‌که جمعه بن هبیره مخزومی، حاکم خراسان از طرف امام علی علیه السلام رفتار شایسته‌ای با مردم خراسان داشت و خراسانیان از وی راضی بودند (حبیبی، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۹۸). گرایش مردم خراسان به تشیع باعث شد که حاکمیت اموی در سال ۴۷ق ارتداد مردم را بهانه ساخته و با فرماندهی حکم بن عمرو به ناحیه غور که از مراکز اصلی تشیع بود، حمله‌ور شود (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۷۸). مرو نیز از نخستین مکان‌ها در شرق حکومت اسلامی بود که تشیع در آن ریشه دوانده بود و ماهویه، مرزبان مرو در محضر امام علی علیه السلام ایمان آورده بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۵۵۷). دلیل دیگری که گواه گرایش‌های شیعی مردم خراسان است، حضور تعداد زیادی از آنها در قیام زید بن علی در سال ۱۲۲ق در کوفه است (اصفهانی، ۱۴۰۸ق، ص ۹۱).

بنابراین، یکی از دلایل ورود یحیی به خراسان - چنان‌که طبری نیز به آن اشاره کرده است - وجود شیعیان متعدد در آن خطه بوده است (طبری، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۸۹). یعقوبی نیز در تاریخ خود ذکر می‌کند که برخی از شیعیان خراسان به نزد وی رفته و از او درخواست کردند که برای شکل‌دهی قیام به خراسان بیاید (یعقوبی، ۱۹۹۳ق، ج ۲، ص ۳۲۶). البته با توجه به شواهد دیگری که در این زمینه وجود دارد، می‌توان گفت که علت‌های دیگری غیر از وجود شیعیان در آن منطقه، یحیی را به سوی خراسان سوق داده است، زیرا یک فرد انقلابی تنها به امید وجود عده‌ای از شیعیان در خراسان نمی‌تواند برای شکل‌گیری قیامی که در صدد سقوط حاکمیت اموی بوده است، وارد خراسان شود، چنان‌که وی در مبارزه نهایی خود علیه امویان تنها هفتاد سوار از شیعیان را همراه خود داشت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۹).

بنابراین، به نظر می‌رسد که دلیل محکم‌تری برای ورود وی به خراسان وجود داشت و آن بروز ظرفیت‌های اعتراضی توده مردم خراسان، اعم از عرب و عجم در خراسان بود که در فرایند قیام حارث بن سریج در خراسان شکل گرفته و حارث توانسته بود با شجاعت و قیام خود، توده مردم خراسان را علیه رژیم اموی جسور و آنها را بر ضد رژیم اموی بسیج کند. پس یحیی با ورود خود

به خراسان در حقیقت درصدد بود از ظرفیت‌های اعتراضی مردم خراسان در پیروزی قیام خود بهره ببرد.

در جواب سؤال دوم باید گفت که اصول انقلاب یحیی بن زید همانند اصول پدرش زید بن علی بود و با اصول تبلیغی حارث بن سریج در مواردی مانند بیعت بر اساس قرآن و سنت رسول خدا ﷺ و دفاع از مستضعفان و برگرداندن عطایا به صاحبان اصلی و توزیع اموال بیت‌المال براساس عدالت در میان مستحقان خلاصه می‌شد (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۲۲). اما با وجود این، تفاوت‌هایی بین انقلاب حارث بن سریج و یحیی بن زید وجود داشت. یکی از این تفاوت‌ها این بود که حارث کوشید تا انقلابیون با هر مسلک سیاسی و عقیدتی گرد پرچمش جمع شوند. اصل مشترک بین پیروان حارث بن سریج سقوط رژیم اموی و برپایی عدالت و گذاردن خلافت به شورا بود، ولی در مقابل، یحیی بن زید هر چند کوشید انقلابیون را با هر مسلکی بپذیرد و حتی سعی کرد فرقه خوارج را که برای یاری وی آمده بودند، در میان هواداران خود راه دهد، ولی وجود برخی از افراد متعصب در کنار وی او را از این کار بازداشت، چنان‌که عمرو بن یزید که یکی از یاران او بود به وی گفت: «چگونه می‌خواهی در نبرد با امویان با گروهی متحد شوی و بر دشمنت پیروز گردی که از علی و خاندان او بی‌زاری می‌جویند»، از این رو یحیی به آنها اعتماد نکرد و طردشان نمود (اصفهان‌ی، ۱۴۰۸، ص ۱۴۶).

مورد دیگری که باعث تفاوت انقلاب یحیی بن زید و حارث بن سریج شده بود اختلاف ریشه‌ای آنها در خصوص مسئله خلافت بود، زیرا یحیی و پیروان شیعی‌اش خلافت را از آن علویان می‌دانستند در صورتی‌که حارث امر تعیین خلیفه را از طریق شورا مشروع می‌دانست. به سبب این مسئله بوده است که گزارش‌هایی از ملاقات حارث با یحیی ذکر نشده است.

یکی دیگر از موارد تفاوت انقلاب آنها مدت زمان قیام‌های هریک از آنها بوده است؛ زیرا قیام حارث بن سریج نه سال قبل از ورود یحیی به خراسان در آن منطقه ریشه دوانده بود و بیشتر نیروهای ناراضی از رژیم را به سوی خود جذب کرده بود و به مدت شانزده سال ادامه داشت، در صورتی‌که قیام یحیی بن زید از شروع آن از سال ۱۲۵ق در بیهق تا پایان آن، که در اواخر همان سال در منطقه ارغوی از توابع جوزجانان بود، به مدت یک سال طول کشید (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۳۰). بنابراین وجود چارچوب‌های خاص در قیام یحیی بن زید باعث شد تا قیام وی در مدت زمان کوتاهی خاموش شود و نیز به علت وجود چنین چارچوب‌هایی در قیام وی بود که وقتی قیامش را از طرف منطقه بیهق آغاز کرد و به طرف شهرهای مختلفی، چون نیشابور، بلخ، هرات، جوزجانان، طالقان و... حرکت کرد تنها توانست هفتاد سوار را در مبارزه نهایی خود با اسلام بن احوز سردار اموی در منطقه ارغوی جوزجانان با خود همراه کند (همان، ص ۲۳۱). در صورتی‌که حارث بن سریج در فرایند گذر از شهرهای خراسان

توانسته بود شصت هزار نیرو جمع‌آوری کند. در نهایت یحیی‌بن زید بعد از سه روز جنگ با اسلم‌بن حوز سردار اموی از طرف نصرین سیار حاکم اموی خراسان با اصابت تیری به پیشانی‌اش در سال ۱۲۵ق کشته شد و قیام وی پایان یافت (حنبلی دمشقی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۰۹). با این حال، یحیی به‌عنوان نواده رسول خدا ﷺ شناخته می‌شد و این امر می‌توانست محبوبیت زیادی برای او داشته باشد، به‌طوری که بنا به گفته مسعودی در مروج الذهب مردم خراسان بعد از شهادت یحیی‌بن زید چنان سوگمند وی شدند که در آن سال هر فرزند پسری که در خراسان متولد می‌شد نامش را یحیی یا زید می‌گذارند (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۱۳). بنابراین، می‌توان گفت که قیام یحیی نیز از جمله قیام‌های تأثیرگذار آن دوره در منطقه خراسان بوده است.

### ج - قیام ابومسلم خراسانی

می‌توان گفت که انقلاب حارث‌بن سریج نقش مهمی در پیروزی انقلاب عباسیان بر ضد خلافت اموی داشت. اولین داعی عباسی در خراسان، ابومحمد زید از موالی همدان بود که از طرف امام محمدبن علی در سال ۱۰۹ق در دوره حکمرانی اسدبن عبدالله به خراسان آمده بود او در مرو به بازرگانی می‌پرداخت و ضمن آن هم به تبلیغ عباسیان نیز مشغول بود، اما اسد به وسیله جاسوسان خود از هدف اصلی او آگاهی یافت و در نهایت، وی را همراه ده تن از یارانش به قتل رساند (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۶۳). دو تن دیگر از داعیان عباسی به نام‌های ابوعکرمه و حیان عطار از کوفه به خراسان آمده بودند که در آن هنگام حاکم خراسان سعیدبن عبدالعزیز حکم‌بن عاص بود. آنها شغل بازرگانی داشته و در نواحی مختلف خراسان در رفت و آمد بوده و با مطرح کردن ستمگری و روش ناپسند بنی‌امیه، مردم را به بیعت با محمدبن علی فرا می‌خواندند. به گزارش منابع تاریخی با گروه تعداد زیادی از مردم به آنها حضورشان در خراسان آشکار شد و سعید آنها را احضار کرد و پرسید شما کیستید؟ گفتند: بازرگانیم. گفت: این سخنان که از قول شماها می‌گویند چیست؟ به ما خبر داده‌اند که شما آمده‌اید و مردم را به بنی‌عباس دعوت می‌کنید. گفتند: ما به خود و بازرگانی خود مشغول هستیم و به این کارها توجهی نداریم. و این به مدت دو سال گذشت تا اینکه آنها به پیش محمدبن علی به شام برگشتند و به او گفتند که در خراسان درختی کاشته‌اند که امیدوارند به زودی میوه بدهد (دینوری، ۱۳۶۳، ص ۳۷۶).

هرچند حارث در نهایت از امویان شکست خورد، ولی وی از ظرفیت توانمند کشاورزان و روستاییان ناراضی از سیاست‌های غلط اقتصادی امویان به مدت دوازده سال برای رویارویی با حکام اموی استفاده کرد و تجربیات او به نوعی به ابومسلم خراسانی انتقال یافت و کار نیمه‌تمام حارث را به



سرانجام رساند. ابومسلم تقریباً در همان سالی که حارث کشته شد؛ یعنی در سال ۱۲۸ق وارد مرو گردید (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۳۴۴) و همان شعارهای عدالتخواهانه‌ای را که حارث قبلاً سر داده بود، نوید داد. بنابراین، این تبلیغات در جذب روستاییان مرو تأثیر بسزایی داشت. طبق گزارش طبری حامیان و پیروان ابومسلم از شصت روستا گرد آمده بودند. وی از سال ۱۲۸ق تا ۱۲۹ق به روستاهای مختلفی در اطراف مرو سفر می‌کرد و با تبلیغات گسترده‌ای که در میان آنها انجام می‌داد از آنها برای مقابله با امویان سربازگیری می‌کرد، چنان‌که وی در سال ۱۲۹ق برای سربازگیری به دهکده آلین در اطراف مرو رفته بود (همان، ص ۳۵۷). بیشتر ساکنان روستاهای مرو از مردم موالی بوده و به شغل کشاورزی اشتغال داشتند. ابومسلم برای دعوت روستاییان مرو با انگیزه‌های قبلی به سراغشان می‌رفت؛ زیرا می‌دانست که آنها به علت ستم‌های اقتصادی که امویان در حق آنها روا داشته‌اند، در مقایسه با دیگر افراد برای پذیرفتن دعوت، مشتاق‌تر هستند. به نظر می‌رسد که وی از خود، چهره‌ی یک منجی را پیش آنها تجلی می‌کرده است که می‌خواهد آنها را از فلاکت و بدبختی نجات دهد. به همین علت بوده است که وقتی وی توسط منصور عباسی به قتل رسید بیشتر کسانی که به خون‌خواهی وی برخاسته بودند اول سراغ روستاییان خراسان می‌رفتند. بنابراین، به علت این تبلیغات در میان روستاییان بوده که دینوری گزارش می‌دهد بعد از ورود ابومسلم به خراسان حدود صد هزار نفر از یاران حارث از شهرهای هرات، پوشنگ، مروالرو، طالقان، مرو، نسا، ایبورد، طوس، نیشابور، سرخس، بلخ، چغانیان، طخارستان، ختلان، کش و نسف به سپاه وی پیوستند (دینوری، ۱۳۶۳، ص ۳۶۱). البته علاوه بر حمایت موالی از قیام ابومسلم در شهر مرو برخی از اعراب نیز که از دست حاکمان اموی و دهقانان ایرانی ظلم و ستم دیده بودند، ابومسلم را یاری کردند (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۲۱). هرچند نصرین سیار کوششی برای رفع مشکلات آنها انجام داد، ولی برای موافق کردن آنها با خلافت بنی‌امیه خیلی دیر شده بود (م. شعبان، ۱۳۸۶، ص ۱۷۱). بنابراین، می‌توان که ابومسلم در قیام خود علیه امویان از ظرفیت موالی و اعراب ناراضی از ستم‌های اقتصادی امویان که قبل از وی زمینه‌های آن به وجود آمده بود، نهایت استفاده را برای شکست امویان برد و همچنین آغاز قیام را نیز از دهکده سفیدنج مرو که موالی در آنجا زیاد بودند، شروع کرد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۳۸۵). وی با کمک آنها در سال ۱۳۰ق سپاه انقلابی را بعد از تصرف شهرهای مختلف خراسان به داخل مرو هدایت کرد و جنگ را به پایان رساند (همان، ص ۳۷۷). بندگان نیز که از ستم اشراف اموی خسته شده بوده و هیچ پایگاه اجتماعی نداشته و از شرایط اقتصادی ناراضی بوده و بدون هیچ مزد و اجری برای امویان بردگی می‌کردند، در جریان قیام ابومسلم گروه بسیاری از آنها به جنبش وی پیوستند (التون، ۱۳۶۷، ص ۵۳).

البته ناگفته نماند که طبق گزارش طبری قبایل مختلف عرب، اعم از مضر، ربیع و قحطان با گروهی از دهقانان در مقابل همپیمانی موالی و برخی از اعراب با ابومسلم به علت به خطر افتادن موقعیتشان که یکی از آن موقعیت‌ها وضعیت مطلوب اقتصادی، آنها بود، با هم در حضور نصر بن سیار پیمان بستند که اختلافات را به‌طور موقت کنار نهاده و از موجودیتشان در مقابل ابومسلم دفاع کنند که البته ابومسلم از اتحاد آنها جلوگیری کرد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۳۸۷).

### نتیجه‌گیری

به‌طور کلی می‌توان گفت که قیام مسلحانه حارث بن سریح در دوره امویان در خراسان پاسخی بود در برابر تبعیض طبقاتی که در جامعه خراسان توسط اشراف عرب با همکاری دهقانان ایرانی علیه تازه‌مسلمانان و طبقات پایین اعراب روا داشته می‌شد، زیرا موالی و اعرابی که با آنها همفکر بودند، در نتیجه ظلم و ستم‌های اقتصادی که در حق آنها روا داشته می‌شد در پی یک منجی بودند تا آنها را از ظلم و ستم حکمرانان اموی نجات دهد، از این رو هر کسی با هر انگیزه‌ای به مبارزه با امویان می‌پرداخت دور او جمع می‌شدند. در این مقطع (۱۱۶ق) حارث بن سریح شخصیتی بود که از وضعیت وخیم اقتصادی توده مردم خراسان بهره برده و توانسته بود رهبری اعتراضی مردم را بر ضد امویان به عهده گیرد. وی هدف قیامش را برقراری عدالت و از بین بردن ظلم و ستم اقتصادی معرفی کرد، در نتیجه، با این شعارها توانست قیامش را به مدت دوازده سال در منطقه خراسان گسترش دهد. هرچند وی با تحریکات نصر بن سیار کشته شد، ولی توانست پایه‌های رژیم اموی را سست کند و در نهایت، قیام وی مقدمه‌ای شد برای شکل‌گیری قیام‌های بعدی، مانند قیام یحیی بن زید و ابومسلم خراسانی که شخص اخیر توانست از نتایج، تجربیات و ظرفیت قیام حارث بن سریح برای سرکوبی رژیم امویان استفاده کامل را ببرد.

## منابع

- ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
- ابن اعثم کوفی (۱۴۱۱ق)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق)، *العبر*، ط الثانية، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر.
- ابن خیاط، أبو عمرو و خلیفه (۱۴۱۵ق)، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق فؤاد، بیروت، دار الکتب العلمیة. ۱۹۹۵/۱۴۱۵.
- ابن عبدربه، ابی احمد بن محمد بن عبدالله الاندلسی (۱۴۱۱ق)، *العقد الفرید*، تحقیق ابراهیم الایباری و عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
- ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق)، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار الفکر.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابویوسف قاضی، یعقوب بن ابراهیم (۱۹۵۲م)، *الخراج*، القاهرة، المکتبة السلفية.
- اجتهادی، ابوالقاسم (۱۳۶۳ش)، *بررسی وضع مالی و مالیة مسلمین از آغاز تا پایان دوره امویان*، تهران، سروش.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۳ش)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصفهانى، ابوالفراج (۱۴۰۸ق)، *مقاتل الطالبین*، تحقیق السید احمد صقر، بیروت، مؤسسة الاعمی للمطبوعات.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.
- (۱۹۸۸م)، *فتوح البلدان*، بیروت، دار و مکتبة الهلال.
- حنبلی دمشقی، ابن العماد عبد الحی بن احمد (۱۴۰۶ق)، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تحقیق الأرنؤوط، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر.
- الخطیب، عبدالله مهدی (۱۳۷۸ش) *ایران در روزگار اموی*، ترجمه محمدرضا افتخار زاده، تهران، رسالت قلم.
- دانیل، دنت (۱۳۴۰ش)، *جزیه در اسلام*، ترجمه محمد علی موحد، تهران، سروش.
- (۱۳۵۸ق)، *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*، ترجمه محمد علی موحد، خوارزمی.
- دنیل، التون (۱۳۶۷ش)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی.
- دینوری، ابو حنیفه (۱۳۶۳ش)، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبد المنعم عامر، قم، منشورات الرضی.
- سمعی، أبوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی (۱۳۸۲ق)، *الأنساب*، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی، حیدرآباد، مجلس دائرةالمعارف العثمانیة.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۹۰ق)، *الملل و النحل*، قاهره، مکتبة الانجل و المصریة.
- طبری، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ط الثانية، بیروت، دار التراث.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۵۸ش)، *گزارشی از تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فنودالی ایران*، بی‌جا، انتشارات گوتنبرگ.
- قلقشندی (۱۴۰۲ق)، *مأثر الامانة فی معالم الخلافة*، تحقیق عبدالستار احمد فراج، بیروت، عالم الكتاب.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۱۳ش)، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح سیدجلال الدین طهرانی، تهران.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود (۱۳۶۳ش)، *زین الاخبار*، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- م.ا. شعبان (۱۳۸۶ش)، *فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان در خراسان*، ترجمه پروین ترکمنی آذر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة.
- مسکویه الرازی، ابوعلی (۱۳۷۹ق)، *تجارب الأمم*، تحقیق ابو القاسم امامی، ط الثانية، تهران، سروش.

مفتخری، حسین (۱۳۸۱ش)، تاریخ ایران از ورود اسلام تا برآمدن طاهریان، تهران، سمت.  
مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۸۹۹م)، البدء و التاریخ، بور سعید، مکتبة الثقافة الدینية.  
نادر، نادر (۱۳۸۴ش)، برآمدن عباسیان، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادر، تهران، سخن.  
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۹۹۳م)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر.

J. Wellhausen, *The Arab kingdom and its fall*, G. weir, Calcutta, 1963.

J. Schleifer, *Harith b. Suraydj*, Encyclopaedia of Islam, VOL III.

H.A.R. Gibb, *The Arab conquests in central Asia*, London, 1923.